



این اهانت به ملت ایران است که اگر حسابشان را از حساب ساسانیان جدا نکنیم و بگوئیم: ملت ایران از اعراب مسلمان شکست خوردند.

ایرانیان از اعراب شکست نخوردند و این سلسله ساسانی بود که بدست اعراب منقرض گردید.

**بی‌یشتوانه‌ترین سلسله‌ها!**

دولت یعنی نیروی حاکمه‌ای که از میان مردم برخاسته باشد و مسئول سرنوشت مردمی باشد که آن را برانگیخته‌اند. دولت آن است که شب و روز، برای آسایش مردم، دلسوزی کند و حافظ عرض و ناموس و جان و مال مردم باشد، و بقول بعضیها: «از هیچ وسیله ارشاد و هدایت خودداری نکند، یعنی

مهربانترین پرستار، و سرپرست و دوست و خدمتگزار

و دستیار مردم باشد» (۱)

هرگاه مفهوم و معنی دولت این باشد مسلماً در زمان ساسانیان در ایران دولتی نبود زیرا این صفتها را، نداشت، دولت و ملت در آن زمان هدف مشترکی نداشتند، هدفهایشان نه تنها مختلف بود، بلکه شدیداً با هم تفاوت داشت، منافع دولت با منافع ملت

۱- تاریخ معاصر ایران: سعید نفیسی ص ۱۱-۱۲

اعتمادی نداشته در صورتی که جنگ ایران و عرب در این مرزها بوده است. شاید بتوان از روی قرائن و امارات حدس زد که چون مرزهای غربی و جنوب غربی ایران بخاطر تماس با نهضت اسلام و انقلابی که در آن سوی مرز وجود آمده بود، بشدت تحت تأثیر شعارهای انقلابی و حیاتبخش اسلام قرار گرفته و زمینه پذیرائی یافته بود، فکر وایدئولوژی اسلامی بشدت در توده مردم و سربازان ایرانی نفوذ کرده بود و همین امر، مردم و سپاه غرب و جنوب غربی را از نظریه دگرگردد غیر قابل اعتماد می نمود و یزدگرد هرگز امید نداشت مردم و سپاه ایران با تعصب و اعتقاد، بخاطر حفظ رژیم خسروان و مذهب درباری مؤبدان، بالشکری جنگ کنند که شعارهای آزادی بخش دارد، لشگری که برای غارت و کشت و کشتار نیامده بود، و خود می گفتند: ما آمده ایم تا شما را از ذلت و پستی به آزادی و سربلندی و از جورادبان به «عدل اسلام» بخوانیم و از «پردگی یکدیگر» به «بندگی خداوندتان» برسانیم (۲)

آنکه این چنین شعارهایی شنیده است و با این دعوتها آشناست، و از سرنوشت خود درج می برد و در انتظار چنین دعوتی است، هرگز نمی تواند بیکار کند و به روی کسیکه از عدل و داد سخن می گوید و در فکر شکستن بندها و گشودن زنجیرهای او است، شمشیر بکشد و بدفاع از کسی که در دش از اوست جانبازی کند. این است که از دورترین مرز به اسلام - خراسان - ارتش و فرمانده سپاه می آوردند که کاملاً از تبلیغات اسلامی دور، و از خطر بیداری و عصیان

بکلی جدا بود، هرگاه بخواهیم از تاریخ، شاهدهی برای دولت غیرملی بیاوریم، بهترین شاهد، دستگاه از درون پوسیده ساسانی است. ساسانیان را باید بی پشتوانه ترین دولتها دانست. توده ایرانی از ساسانیان و از آئینی که پشتیبان آن بودند، ناراضی بودند. کارشناسان نظامی می گویند: اگر توده مردم، سربازان را تشویق و تأیید ننمایند و با آنان همکاری نکنند، سرباز در برابر دشمن قبل از هر چیز، از نظر روانی نمی تواند ایستادگی کند. از این جهت نباید میان ارتش و مردم شکافی از سوء تفاهم و عدم تعاون وجود داشته باشد. (۱)

چون ارتش ساسانی از طرف ملت حمایت نمی شد و این عدم همکاری مردم، مشکلات بزرگی برای دولت و خود آنان بوجود آورده بود، سربازان ایران مایل نبودند با مسلمانان بجنگند. کار بجائی رسیده بود که از برابر سپاه عرب می گریختند و حتی مردم، اعراب را در فتوحاتشان کمک می کردند و راه و چاه را به آنها می نمودند. این دعوی را از تحقیق در ماجرای این جنگها می توان تأیید کرد.

### چرا فرمانده ارتش خراسان را به جنگ اعراب فرستادند؟

البته میدانیم «یزدگرد»، «رستم فرخزاد» را مأمور جنگ با اعراب می کند، در حالی که او فرمانده ارتش خراسان است یعنی دورترین نقطه خطر رژیم ساسانی در خوزستان و همدان و اصفهان ارتش - های بزرگ و نیرومندی داشته است. چرا یزدگرد به سپاه فرماندهان ارتش غرب و جنوب غربی ایران

مصون مانده باشد...

«یزدگرد» آخرین سلطان ساسانی در خزائن و قصر-  
های افسانه‌ای را به روی سپاهیان و مرزبانان می-  
گشاید تا خوب بجنگند! (۲)

اینکه می‌بینیم رژیم ساسانی، سپاهیان ایران را  
به زنجیر می‌بندد تا نگریزند، پول میدهد تا بجنگند،  
نشان میدهد که حکومت موریانه خورده ساسانی  
در میان مردم ایران هیچ پایگاه و پشتوانه‌ای ندارد  
و هیچ رابطه‌ای میان مردم و خسرو جز «زنجیر» و  
«رشو» رابطه دیگری نیست و آن روز این رابطه‌ها  
نیز به درد نخورد، سپاهیان به زنجیر بسته، زنجیر را  
پاره کردند و گریختند و پیش از ورود تازیان به مدائن،  
خود به کانها ریختند و اموالی را که جمع شده  
بود، غارت کردند.

مورخان در واقعه فتح شوش، ماجرائی را نقل  
کرده‌اند که همان باعث شکست ساسانیان شد.  
یکی از سرداران بزرگ یزدگرد بنام «سیاه» به کار عجیبی  
دست زد، وقتی یزدگرد از شکست «جلولاء» با خبر  
شد یاران و خاصان خویش را بخواست و گفت: این قوم  
عرب هر سپاهی را که ما پیش آنها می‌فرستیم شکست  
می‌دهند رأی شما چیست؟ مؤبد گفت رأی آن است که تو  
از شهر بیرون آیی و به استخر روی و سپس از آنجا لشکر  
بفرستی. این رأی را یزدگرد پسندید و بسوی اصفهان  
رفت. «سیاه» را با سیصد کس که از آن جمله هفتاد  
تن از بزرگان بودند خواست و او را فرمود تا به هر  
شهر که بگذرد سپاهی جمع کند و راه شوش را  
پیش گیرد و در آنجا با هر با بجنگد. سیاه با اهد

با اینحال می‌بینیم ساکنان دورترین نقطه ایران-  
نیز از انقلاب عظیم اسلامی بیگانه نبودند و نمی-  
خواستند برای حفظ رژیم منحط ساسانی ازدلو-  
جان با اسلام مهاجم بجنگند، چه، سپاهی را که در  
«قادیسیه» و «نهایند» چادر زده بود، دشمن  
ساسانی می‌دیدند، نه دشمن خویش، آنها حتی با  
معابد مؤبدان کاری نداشتند، آنها فقط با نظام حاکم-  
و قدرت یزدگرد در ستیز بودند. این اهانت به مردم  
ایران است که اگر حسابشان را از حساب ساسانیان  
جدا نکنیم و بگوئیم مردم ایران از اعراب شکست  
خوردند، ایرانیان نه از اعراب شکست خوردند  
و نه حتی از مقدونیها. این سلسله‌های حکومتی بود که  
شکست خوردند، دارا و یزدگرد و... را حمله اسکندر  
و سعد بن ابی وقاص شکست نداد بلکه آنها از این جهت  
شکست خوردند که ملت ایران از آنان دفاع نکرد.

ساسانیان در میان مردم ایران هیچ  
پایگاهی نداشتند

نخستین برخورد اعراب و ایرانیان در «حمبر» چند  
کیلومتری «کویت» در سال ۱۲-۱۳ هجری رخ داد  
که بنام جنگ «ذات السلاسل» یا «پیکار زنجیریان»  
خوانده شده است، چون گروهی از سپاهیان ایران  
را، برای جلوگیری از فرار، به زنجیر کشیده بودند  
و همین نشان میدهد که ایرانیان، میل نداشته‌اند با  
اعراب بجنگند (۱)  
و چون این حمله نیز گرهی از کار نمی‌گشاید،

۱- تاریخ ایران: سرپرسی سایکس: ژنرال انگلیسی. ترجمه فخر گیلانی ج ۱ ص ۶۷۹

۲- دو قرن سکوت: دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۵۴

شده و تعالیم عالی اسلام جای آن را گرفته، گویا هیچ اشکالی برای آمدن اسلام به ایران در کار نبوده است و خود ارتش ایران و مردم، از اعراب و قوانین اسلام استقبال کردند و موقع ورود آنها بخاک ایران تا می توانستند به اعراب کمک می نمودند.

مرحوم «جلال آل احمد» در این باره می نویسد: «... اسلام پیش از آنکه به مقابله مایابد این ما بودیم که اورا دعوت کردیم، بگذریم که رستم فرخ زادی بود که از فرسیت ساسانی و سنت متحجر زردشتی دفاعی مذبح کرد اما اهل مداین و تیسفون نان و خرما بدست، در کوچها به پیشوا اعرابی ایستاده بودند که بغارت کاخها می رفتند و سلمان فارسی سالها پیش از آنکه یزدگرد به مرو برگریزد از «جی» اصفهان گریخته بود و به دستگاه اسلام پناه برده بود...» همچنین یکی از دانشمندان در کتاب بسیار ارزشمند خود «کارنامه اسلام» می نویسد: «... این فتوحات خیره کننده - نه تاحدی به تقدیر الهی یا معجزه اسلامی تعبیر شد - در واقع بدان سبب امکان داشت که همه جا در قلمرو ایران و «بیزانس»، مقدم مهاجمان را عامه مردم با علاقه استقبال کردند، اگر عاوه مردم این ممالک با مهاجمان بخشم و عداوت می نگریستند این فتوحات چنین آسان دست نمیداد...» (۳)

در تاریخ ایران حساب توده ها، همواره از حساب اشراف و خاندانهای ممتاز و هزار فامیل و دولت ساسانی جداست و این شکست، مال دولت ساسانی است نه توده ملت ایران!

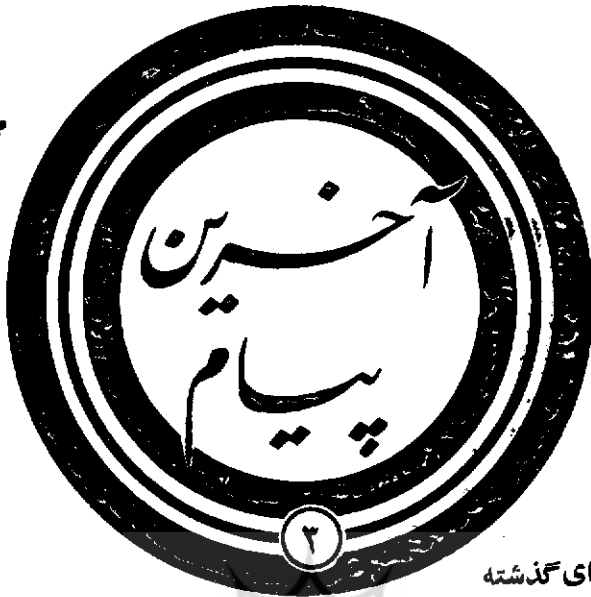
زیادی از بزرگان و سران ایران که از اصفهان با او آمده بودند بجای جنگ با مسلمانان خواستار صلح شدند و بدین مسلمانی درآمدند از آن پس «سیاه» بخدمت مسلمانان درآمد و در جنگها با آنها همراه شد از جمله وقتی عربها شوشتر را محاصره کردند وی با آنها همراه بود. نیمه شبی جامه ایرانیان پوشید و خویشش را بر کناره قلعه افکند و جامه خود را بخون رنگین کرد. با مدادان اهل قلعه مردی را دیدند که بالباس ایرانیان بر کناره قلعه افتاده گمان کردند از آنهاست. در قلعه را گشودند به داخل قلعه در آوردند ناگهان «سیاه» برخاست بانگهبانان در- آویخت و چندان با آنها جنگید که دروازه را گذاشتند و فرار کردند. پس سیاه دوازه قلعه را گشود و مسلمانان داخل شدند (۱) از کجا معلوم که در بقیه این جنگها از اینگونه جریانها روی نداده باشد؟!

خلاصه، مردم از دست ساسانیان آزاده و فرسوده بودند و آنها را برای خود بزرگترین دشمن می دانستند لذا همینکه یزدگرد قدرت خود را از دست داد از ترس ملک خود به مرو گریخت با عده قلیلی از همراهان (به نقلی فقط یک نفر) پیاده به دروازه مرو رسید حاکم آن محل وی را به شهر راه نداد ناچار به آسیای پناه برد و آسیایان فقیر به طمع تصاحب جواهرانش او را شبانه در خواب به قتل رسانید و حتی حاضر نشد جسد او را دفن کند (۲) معلوم می شود مقام ساسانیان مورد نفرت و انزجار مردم بود.

بهین جهانیه که ذکر شد ما در تاریخ می بینیم ناگهان با ساسانی تمام نفوذ و قدرت ساسانیان برچیده

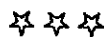
۱- طبری ج ۳ ص ۱۸۶-۱۸۵ طبع مصر

۲- اسلام در ایران ص ۴۳-۴۲ ۳- کارنامه اسلام ص ۴



### خلاصه قسمتهای گذشته

«اشمیت والتمن» عضو آلمانی یک سازمان خیریه بنام «کمک به گرسنگان جهان» است. وی از طرف این سازمان، مأمور می شود که به اتیوپی کشور قحطی زده برود و ضمن بررسی مناطق قحطی زده، مستقیماً به گرسنگان کمک کند. او در «آدیس آبابا» ضمن تماس با چند تن از مقامات دولت اتیوپی به این حقیقت پی میبرد که آنان فقط در اندیشه رفاه خود و خانواده هستند و می خواهند بنحوی او را فریب دهند. اشمیت والتمن تصمیم می گیرد که خود در صدد کشف مناطق قحطی زده بر آید. وی در حالی که در یکی از خیابانهای آدیس-آبابا قدم میزد با جوانی مسلمان از سرزمین اریتره برخورد میکند و او را ازشمیت میخواند که برای درک حقایق مربوط به این سرزمین، با وی به محلی مخفی بروند و اکنون اشمیت بقیه داستان را شرح میدهد.



من در مورد قبول یارد پیشنهاد او چند لحظه ای دچار تردید شدم ولی بالاخره پرسیدم :  
— محلی که میخواهید مرا به آنجا ببرید خارج از شهر آدیس آبابا است؟

مرد جوان پاسخ داد:  
— نه، اما بعلی ما مجبوریم که هنگام بردن شما به آنجا چشمهایتان را ببندیم.  
من از اینکه اوضمیر «ما» و افعال جمع را بکار

نوشته شده بود. «آیا هر ما نجات دهنده آفریقا است؟ نه، اونجات دهنده بشریت است!»  
چند دقیقه بعد، پس از آنکه اتومبیل از چند خیابان دیگر نیز گذشت مرد جوان روی خویش را برگرداند و گفت:

— آقای «اشمیت»، اگر اجازه بدهید، دوست من چشمان شما را می بندد.

من گفتم:

— مانعی ندارد.

در این هنگام مردی که در کنار من روزنامه می خواند و تا آن زمان حرفی نزنده بود روزنامه را کنار گذاشت و بادستمال چشمان مرا بست.

وقتی چشمانم بسته شد یک پشیمانی شدید بمن دست داد. با خود فکر کردم که قبول دعوت مرد جوانی که قبلاً نمی شناختم، آنهم بدون اطلاع به دفتر هتل یا پلیس آدیس آبابا، نمونه کاملی از بی احتیاطی است. ولی بهر حال کار گذشته بود و من میبایستی منتظر حوادث آینده باشم، نمی دانم چند خیابان دیگر را طی کردیم که ناگهان سه مردی که تا بحال باهم حرف نمی زدند شروع به صحبت کردند و سرعت اتومبیل زیاد شد، من از حرفهای آنها چیزی نمی فهمیدم اما مردی که در کنار من نشسته بود بی دربی او امری صادر میکرد و تنها چیزی را که متوجه میشدم افزایش دائم سرعت اتومبیل بود.

پس از نیم ساعت سرانجام اتومبیل ایستاد و مردی که در کنارم نشسته بود دستمال را از جلوی چشمانم برداشت. و من از اتومبیل خارج شدم. حالا ما در یک پارکینگ خصوصی بودیم،

برد متوجه شدم که تنها نیست و با دوستان خود آمده است. فکراینکه ممکن است از سوی آنها خطری متوجهام شود مانع از آن بود که پیشنهادش را فوراً بپذیرم ولی از سوی دیگری دانستم که در صورت بازگشت به هتل بار دیگر با آدمهای احمق و طماعی چون لادیان مواجه خواهم شد که همه نیروی خود را بکار میبرند تا بنحوی مرا فریب دهند. مرد جوان چون متوجه تردید من شد گفت:

— ما در این مورد اصرار زیادی نداریم. اما مطمئن باشید که خطری شما را تهدید نمی کند. ما فقط میخواهیم شما را با حقایق اتیوپی واریتره آشنا سازیم.

در لحن گفتار او صداقت عجیبی را احساس می کردم و همان موجب شد که پیشنهادش را بپذیرم و همراهش بروم.

مرد جوان از خیابان اصلی به یک خیابان فرعی پیچید و در کنار اتومبیل آبی رنگی که کنار خیابان توقف کرده بود ایستاده من دو نفر دیگر را در اتومبیل دیدم. یکی از آنها راننده بود و شخص دیگر در صندلی عقب نشسته و روزنامه میخوانده مرد جوان از من خواهش کرد که فوراً در اتومبیل بنشینم و در حالی که هنوز در وجود خود احساس دلواپسی و تشویش میکردم در صندلی عقب نشستم و مرد جوان نیز در کنار راننده جای گرفت.

اتومبیل به راه افتاد، مرد نسبتاً تنومندی که در کنار من نشسته بود یک روزنامه انگلیسی را بنام «نیوز آو آدیس آبابا» را میخواند. در صفحه اول عکس بزرگی از «هیلاسلاسی» چاپ و در زیر آن

وفاضل پس از اطلاع از موافقت من به انگلیسی گفت:

— بله خانم و نسان، ما چند بار قبلاً با صلیب سرخ تماس گرفتیم ولی متأسفانه این سازمان حاضر نشد که بدون دخالت حکومت اتیوپی به افراد نهضت اریتره کمک های داروئی کند و خودتان میدانید که قبول پیشنهاد صلیب سرخ از سوی نهضت، کار ابلهانه ای بود، خوشبختانه کشورهای مسلمان بموقع کمکهای داروئی لازم را بجا رساندند. این موضوع بما فهماند که صلیب سرخ با همه ادعاهای خود چندان هم بی طرف نیست، نمایندگان شما میگویند که نمی-توانند پزشکان متخصص صلیب سرخ را به منطقه جنگ زده بفرستند، در حالی که ما اطلاع داریم که حتی در منطقه جنگ هم، پزشکان متخصص صلیب سرخ و پرستاران این سازمان سربازان اتیوپی را معامله می کرده اند. آیا شما فکرمی کنید که تنها کمک کردن به مجروحان يك طرف درگیر در جنگ، امر مقدسی است؟

دختر راهه نگاهی بمن انداخت، انگار که از من کمک می خواست تا با گفتن سخنی مرد پیر را متقاعد سازم که شغل او مقدس و انسانی و به نفع جامعه بشری است، اما من سخنی نگفتم زیرا او خود مجبور بود از شغل مقدس خویش دفاع کند، دختر راهه گفت:

— برای ما راهبه ها وضع حکومت و شرایط سیاسی کشوری که در آنجا کار می کنیم اصلاً مطرح نیست، ما فقط میخواهیم به بیماران، گرسنگان و قحطی زدگان کمک کنیم. برای ما مهم این است که به يك انسان

مرد جوان لبخندی زد و گفت: امیدوارم که ناراحت نشده باشید.

و بعد از من خواست که همراه او به داخل ساختمان پارکینگ بروم، من در آن هنگام چاره ای جز اطاعت از او امر نداشتم بعلاوه چهره آرام و خالی از قریب وی بمن اطمینان می بخشید.

چند لحظه بعد در اطاعتی رفتیم که مردی نسبتاً پیر در پشت میز نشسته بود. چیزی که پیش از همه توجه مرا جلب کرد لباسهای سفید خانم راهبه ای بود که در روی میز در کنار میز نشسته بود، مرد جوان مرا به پیر مرد معرفی کرد. پیر مرد بادیکن من از جا برخاست، با من دست داد و گفت:

— از دیدار شما بسیار خوشحالم. نام من «فاضل» است. من رئیس بخش روابط عمومی نهضت آزادی بخش مسلمانان اریتره هستم.

و بعد از من خواست روی یکی از میزها بنشینم. من در حالی که از وجود يك راهبه اروپائی در اطاعت او سخت تعجب کرده بودم در کنارش و روی يك میز نشستم، من به انگلیسی از راهبه حالش را پرسیدم و چون پاسخ را داد از لهجه اش فهمیدم که ایتالیائی است.

فاضل پس از چند لحظه سکوت به آلمانی گفت: آقای اشمیت! مرا خواهید بخشید، آیا اجازه می-فرمائید که قبل از مذاکره با شما، حرفهایم را با خانم «ونسان» تمام کنم؟

در حالی که از تسلط او به زبان آلمانی سخت تعجب میکردم به علامت موافقت سرم را تکان دادم

بیماردار و برسانیم، بسیاری از راهبه‌ها در جذام‌خانه های کشورهای مختلف به جذامیان کمک می‌کنند، عده‌ای در بیمارستانهای مسلولین و تعدادی دیگر در اردوگاههای آوارگان بمرمی که به علت جنگها خانه و کاشانه شان را از دست داده اند کمک میکنند. وظیفه ما رساندن آب به يك مجروح تشنه، بستن زخمهای چرکین او، معالجه بیماران و دعا کردن برای سلامتی همه آنهاست. آیا بنظر شما این، شغل مقدسی نیست؟

فاضل از روی صندلی بلند شد، سیگاری را روشن کرد و چند گام در اطاق پیمود و بعد گفت:

— خاتم و ساق! اختل شمه ذاتا مقدسی است، ولی باید دید که آیا اعمال شما موجب تبلیغ و ترویج اعمال کسانی که خود حامل بیماری، گرسنگی و جنگ هستند نمیشود، شما خودتان گفتید که در بعضی از مواقع برای رادیو انجیل کار میکنید (۱) و...

حرف فاضل را قطع کرد و گفت:

— بله، ولی رادیو انجیل تا بحال به نفع هیچ حکومتی حرفی نزده است. این رادیو فقط آیات انجیل را می‌خواند و مردم را به سوی مهرورزی، دوستی و عشق و علاقه به انسان، دعوت می‌کند.

فاضل دستهایش را روی میز گذاشت و گفت:

— بله و در همان هنگامی که شما از عشق و محبت به انسانها حرف می‌زنید نظامیان حکومت اتیوپی بر سر مردم مسلمان اریتره بمب می‌ریزند و در همان ساختمانی که شما در پشت میکروفون نشسته‌اید و از

محبت سخن می‌گوئید در اطاق دیگر و از روی يك موج دیگر رادیوئی، گوینده رادیو اتیوپی مسلمانان اتیوپی را جاسوس و شورشی خطاب میکند. آیا شما به حقانیت مردم اریتره ایمان ندارید؟ آیا شما تاریخ این سرزمین را نمیدانید؟

دختر راهبه با شهامت خاصی گفت:

— برعکس، همانطور که گفتیم که ملیت من ایتالیایی است. پدر من در هنگام اشگر کشی موسولینی به اتیوپی، جزو اولین سربازهای مهاجم بود. او پس از شکست ایتالیا از نیروی متغین به ایتالیا بازگشت و ضمن خاطرات خود تاریخ اتیوپی را نیز برایمان شرح داد:

فاضل گفت:

— بسیار خوب. بفرمائید که اریتره يك سرزمین آزاد اسلامی بود یا بقول هیلاسلاسی جزو لایبنفک خاک اتیوپی؟

و نمان جواب داد:

— قبلا آزاد بوده ولی حالا با تصویب شورای سازمان ملل جزو اتیوپی است. همانطور که گفتیم من به امور سیاسی دخالت نمی‌کنم اما شما باید واقعیت را بپذیرید.

فاضل با خشم گفت:

— واقعیت؟ آیا این حرف بدان معنی است که مسلمانان اسارت سرزمین خویش را بپذیرند؟ پذیرفتن سلطه جبارانه بیگانگان ممکن است از نظر

بقیه در صفحه ۴۱

۱- رادیو صدای انجیل از چند سال پیش در آدیس آبابا با همکاری واتیکان و حکومت اتیوپی تأسیس

شد. این رادیو هر شب به اغلب زبانهای اروپائی، آفریقائی و آسیائی برنامه پخش میکند!



چرا

## آلوده پرورش می دهید

راستی آیا زیر این گنبد کبود، در این جهان پر آشوب و در این روزگار پر ماجرا، مطلب مهم تری نبود که جای شرح عملیات خانم... را بگیرد؟ جنگ داخلی آنگولا، خونریزی در بنگلادش، تظاهرات بزرگ فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی، اجتماع سران شش کشور بزرگ در پاریس... این‌ها تنها چند نمونه از مطالبی است که به نظر من بیش از ازدواج واقعی یا مصلحتی فلان خواننده با فلان کارگردان سینمایی اهمیت دارد.

چرا راه دور برویم؟ در همین کشور خودمان میلیون‌ها زن و دختر با فداکاری سرگرم ساختن ایران هستند اما هرگز شانس راه یافتن به صفحه اول روزنامه‌ها را نمی‌یابند. به آنها چه درسی می‌دهید؟ درس شما این است: جنجال به راه بیانندازید و آلوده باشید تا عکس واسمتان به روزنامه‌ها راه پیدا کند!

هر جامعه‌ای نیازمند قهرمانی است و جامعه مانیز هزاران، بلکه میلیون‌ها، قهرمان گمنام دارد که در سراسر این سرزمین پهناور سرگرم کار سازنده و مفید هستند. آیا عکس يك کارگر برجسته کارخانه، يك دهقان فعال، يك کارمند خدمتگزار؛ يك بازرگان فعال؛ يك شاعر یا نویسنده هنرمند هرگز ممکن است جای عکس فلان خواننده را بگیرد؟

لابد خواهید گفت که اینگونه افراد در همه جای دنیا خیر ساز هستند. بلی. ولی در همه جای دنیا دیگران نیز به نوبه خود سهمی از شهرت می‌یابند. بنابراین اگر قرار است از دیگران تقلید کنیم نمی‌توانیم فقط جنبه‌های منفی را بگیریم و جنبه‌های مثبت را کنار بگذاریم.

از این گذشته؛ انتشار خبرهای مربوط به عملیات خصوصی فلان خواننده کدام يك از مشکلات ما را حل می‌کند؟ آیا پیدا کردن تا کسی در تهران آسان تر می‌شود؟ آیا مشکل ترافیک از میان می‌رود؟ آیا پیاز فراوان می‌شود؟ آیا باساز و بفروش‌ها بدست عدالت سپرده خواهند شد؟ آیا بچه‌های مادر خوانده تر خواهند شد؟ آیا کاغذ بازی در ادارات مامتوقف خواهد گردید؟ آیا... .

و از آنجا که طالب شهرت نیستم لطفا اسم بنده را چاپ نفرمائید!

(کیهان شماره ۹۷۱۸)

# پرونده فک در معرین افکار عمومی

قطعی دانسته، ونمی خواستند گامی از آن فراتر نهند اینک مادرین مقاله و مقاله بعد بادر نظر گرفتن آیات قرآن و احادیث اسلامی و اعترافات و احتجاجات طرفین، پرونده ای از نو تنظیم نموده، ورأی نهائی را ارائه می دهیم.

## ۱- اموال خالصه

از اصول مسلم اسلام این است که هر سرزمینی که بدون جنگ و غلبه، گشوده گردد، و در اختیار حکومت اسلامی قرار گیرد، از اموال عمومی خالصه شمرده شده، و مربوط به رسول خدا خواهد بود. این نوع اراضی، ملك شخصی پیامبر نیست بلکه مربوط بدولت اسلامی، می باشد که پیامبر گرامی در رأس آن قرارداد داد، و پس از پیامبر اکرم تکلیف این نوع اموال، با کسی خواهد بود که بر جای پیامبر نشسته و زمام امور مسلمانان را بدست میگیرد. قرآن مجید این اصل اسلامی را در سوره حشر، طی آیه ای

چهارده قرن از جریان فک، و اعتراض دخت پیامبر گرامی (ص) و تصرف آن، می گذرد، شاید گروهی تصور کنند که داوری صحیح در چنین حادثه ای مشکل و پیچیده است، زیرا گذشت زمان، مانع از آن است که قاضی محکمه، بتواند بر محتویات پرونده، دست یابد، و اوراق آن را بدقت بخواند، ورأی عادلانه ای صادر کند، چه بسا دست تحریف در آن راه یافته، و محتویات آنرا بهم زده است.

ولی آنچه می تواند در این قسمت کار دادوسی را آسان سازد، این است که می توان با مراجعه به کتاب آسمانی و احادیث پیامبر گرامی، و اعترافات و سخنان طرفین، پرونده جدیدی تنظیم نمود، و بر اساس آن، با ملاحظه يك رشته اصول قطعی و تغییر ناپذیر اسلام، داوری کرد.

شکی نیست که طرفین نزاع در ظاهر، کتاب آسمانی و سخنان مقام رسالت، و عمل و روش او را حجت

بیان می کند و می فرماید:

هر آنچه را که خداوند آنرا به پیامبر باز گردانیده است شما برای تصرف آن (رنج و مشقتی را متحمل نگردیده) اسب و شتری برای دست یابی بر آن، نرانده اید. خداوند پیامبران خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد، خداوند بر همه چیز توانا است (۱)

اموالی که در اختیار پیامبر گرامی بود، دوزخ بود.

۱- **اموال خصوصی**: اموالی که پیامبر شخصاً مالک آنها بود، و در کتاب های تاریخ و سیره صورت اموال خصوصی پیامبر اکرم به تفصیل منعکس است، و شما می توانید، با مراجعه به کتاب «کشف الغمّة» از صورت آنها آگاه گردید (۲) تکلیف این نوع اموال در زمان حیات پیامبر با خود او است، و پس از درگذشت وی مطابق قانون ارث اسلام، به وارث آن حضرت منتقل می گردد، مگر اینکه ثابت گردد که وارث پیامبر از ترکه و اموال شخصی او محروم بوده، و حتی اموال شخصی او باید به عنوان صدقه، میان مستحقان و یا مصالح اسلامی مصرف گردد و مادر آینده پیرامون خصوص این موضوع بحث گسترده ای انجام داده و ثابت خواهیم نمود که در قانون ارث میان وارث پیامبر، و وارث دیگران تفاوتی نیست، و روایاتی که خلیفه روی آن، وارث پیامبر اسلام را محروم ساخت، بر فرض صحت معنی

دیگری دارد که دستگاه خلافت از آن غفلت ورزیده است.

۲- **اموال خالصه**: املاکی که متعلق به حکومت اسلامی بوده و پیامبر اسلام به عنوان رئیس مسلمین در آنها تصرف می نمود و مصالح اسلام و مسلمانان هر نوع ایجاب می کرد آنها را به مصرف می رسانید در فقه اسلامی بایی است بنام «فبیء» که در کتاب جهاد و احیانا در باب «صدقات» از آن گفتگو میکنند «فبیء» در لغت عرب بمعنی بازگشت است، و مقصود از آن، سرزمین هائی است که بدون جنگ و خونریزی به حکومت اسلامی بازگردد، و ساکنان آنجا آنها را به حکومت اسلام واگذار کنند، و تحت شرایطی تابع حکومت اسلامی گردند. این نوع اراضی که بدون مشقت و هجوم ارتش اسلام در اختیار پیامبر اسلامی قرار می گرفت، مربوط به حکومت اسلامی بوده و سربازان اسلام در آن حقی نداشتند، و پیامبر گرامی نیز آنها را در مصالح اسلامی بمصرف می رسانید، و گاهی آنها را در میان افراد مستحق، تقسیم میکرد تا از طریق کار و کوشش، هزینه زندگی خویش را تأمین کنند، و غالباً بخشش های پیامبر، از چنین اراضی بوده و احیاناً از خمس غنائم.

بد نیست در این جا نمونه ای از روش پیامبر را در خصوص این نوع اراضی، منعکس نمائیم «بنی النضیر» یکی از سه طایفه یهودی بودند که نزدیکی مدینه خانه و باغ و زمین های مزرعی داشتند، هنگامی که پیامبر گرامی به مدینه مهاجرت کرد قبایل

۱- و ما افاء الله علی رسوله منهنم فما اوجفتم علیه من خیل و لارکاب و لکن الله یسلطرسله هلی من یشاء و الله هلی کل شیء عقدیر. سوره حشر آیه ۶

۲- کشف الغمّة ج ۲ ص ۱۲۲

### ۳- سرزمین فدک خالصه بود

محدثان و سیره نویسان اتفاق نظر دارند که سرزمین فدک از اموال خالصه بود، زیرا فدک سرزمینی بود که هرگز به جنگ و غلبه فتح نگردید بلکه هنگامی که خبر شکست خیبریان، به دهکده فدک رسید، همگی حاضر شدند که با پیامبر گرامی از در صلح وارد شوند و نیمی از اراضی فدک را در اختیار پیامبر بگذارند، و نیمی دیگر را بخود اختصاص دهند و در برابر آن در انجام مراسم مذهبی کاملاً آزاد باشند، و حکومت اسلامی، امنیت منطقه آنان را تأمین کند (۳) و هیچ کس از علماء اسلام در این مسأله اختلاف نظر ندارد و از مذاکرات دخت پیامبر با ابوبکر پیرامون فدک، کاملاً استفاده می شود که طرفین خالصه بودن فدک را پذیرفته بودند و اختلاف آنان در جای دیگر بود که بعداً تشریح می شود.

### ۴- فدک را پیامبر با فاطمه بخشیده بود

دانشمندان شیعه، و گروهی از محدثان اهل تسنن اتفاق نظر دارند که وقتی آیه (وآت ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل) نازل گردید، پیامبر گرامی فدک را بدختر خود فاطمه (ع) بخشید. و سند حدیث به صحابی بزرگ «ابو سعید خدری» و ابن عباس منتهی می گردد و از میان محدثان اهل تسنن شخصیت هائی این حدیث را نقل کرده اند:

۱- جلال الدین سیوطی متوفای سال ۹۰۹ در

«اوس» و «خزرج» به وی ایمان آوردند، ولی این سه گروه بردین خود باقی ماندند، پیامبر گرامی با پیمان خاصی در اتفاق و اتحاد ساکنان مدینه و حومه آن سخت کوشید، و سرانجام هر سه گروه با پیامبر پیمان بستند که از هر نوع نقشه و توطئه برضد مسلمانان برکنار باشند، و گامی برخلاف مصالح آنان برندارند. ولی هر سه طائفه به نوبت، در آشکارا و پنهانی، پیمان شکنی کردند و از هر نوع خیانت و توطئه برای سقوط دولت اسلامی و نقشه قتل پیامبر خودداری نمودند.

هنگامی که پیامبر برای انجام کاری بکوی «بنی النضیر» رفته بود، آنان نقشه قتل پیامبر را ریخته و می خواستند که او را ترور کنند از اینجهت پیامبر، همه آنان را مجبور ساخت که سرزمین مدینه را ترک نمایند، سپس خانه او و مزارع آنها را در میان مهاجران و برخی از مستمندان انصار تقسیم کرد (۱)

در تاریخ اسلام نام برخی از کسانی که از این نوع اراضی استفاده کرده و صاحب خانه شده اند، برده شده است، «علی (ع) و ابوبکر و عبدالرحمان- بن عرف، و بلال از مهاجران، و ابودجانه و سهل- بن حنیف و حارث بن صمه از انصار، از گروهی بودند که از اموال خالصه دولتی استفاده نمودند و صاحب خانه شدند (۲)

\* \* \*

۱- مجمع البیان ج ۵ ص ۲۶۰ چاپ صیدا و کتابهای سیره و تاریخ

۲- فتوح البلدان بلاذری ص ۳۱، ۳۲، ۳۳ و مجمع البیان ج ۵ ص ۲۶۰، سیره ابن هشام ج ۳ ص ۱۹۳-۱۹۴

۳- مغازی و اقلدی ج ۲ ص ۷۰۶ سیره ابن هشام ج ۳ ص ۴۰۸، فتوح البلدان ص ۴۱-۴۶، احکام القرآن

جصاص ج ۳ ص ۵۲۸ تاریخ طبری ج ۳ ص ۹۷ و ۹۵

خدا سرزمین فدک را بفاطمه بخشید و این مطلب آن چنان مسلم است که دودمان پیامبر در آن هرگز اختلاف نداشتند و او تا پایان عمر، مدهی مالکیت فدک بود. (۳)

۵- احمد بن عبدالعزیز جوهری مؤلف کتاب المقیفه می نویسد: هنگامی که عمر بن عبدالعزیز زمام امور را به دست گرفت نخستین مظلمه ای را که به صاحبانش پس داد، این بود که فدک را به حسن بن حسن بن علی بازگردانید (۴) از این جمله استفاده می شود که فدک ملك طلق دخت پیامبر بود.

۶- ابن ابی الحدید، گذشته بر این، شأن نزول آیه را درباره فدک از ابی سعید خدری نقل کرده است هر چند در این نقل بنقل سید مرتضی در کتاب شافی استناد جسته است ولی اگر گفتار سید مرتضی مورد اعتماد او نبود حتماً از آن انتقاد میکرد

گذشته بر این در فصلی که برای تحقیق این موضوع در شرح خود بر نهج البلاغه اختصاص داده است از مذاکره ای که با استاد مدرسه غربی بغداد داشته صریحاً استفاده می شود که وی معتقد است که پیامبر خدا فدک را بدخت گرامی خود بخشیده است (۵)  
۷- حلبی در سیره خود سرگذشت طرح ادعاه دخت پیامبر و نامهای شهود او را آورده و می گوید:

تفسیر معروف خود می نویسد: وقتی آیه یاد شده نازل گردید، پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او داد. و می گوید: این حدیث را محدثانی مانند «بزاز» و «ابویطی» و «ابن ابی حاتم» و «ابن مردویه» از صحابی معروف ابی سعید خدری نقل کرده اند.

و نیز می گوید «ابن مردویه» از ابن عباس نقل کرده است وقتی آیه یاد شده نازل گردید، پیامبر فدک را بفاطمه تمليك کرد (۱)

۲- علاءالدین علی بن حسام معروف به متقی هندی ساکن مکه و متوفای سال ۹۷۶ نیز حدیث یاد شده را نقل کرده است (۲)

و می گوید محدثانی مانند ابن النجار و «حاکم» در تاریخ خود این حدیث را از ابوسعید نقل کرده اند  
۳- ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری

معروف به ثعلبی متوفای سال ۴۲۷ یا ۴۳۷ در تفسیر خود بنام «الکشف والیان» جریان را نقل می کند.

۴- مورخ شهیر، بلاذری متوفای سال ۲۷۹ متن نامه مامون را که به والی مدینه نوشته نقل کرده است و در آن نامه چنین وارد شده است: «و قد کان رسول الله (ص) اعطی فاطمه فدک و تصدق بها علیها و کان ذلك امرا معروفا لا اختلاف فيه بین آل رسول الله (ص) و لم تنزل تدعی منه»: پیامبر

۱- الدر المنثور ج ۴ ص ۱۷۷ متن حدیث چنین است لما نزلت هذه الاية (وآت ذا القربى حقه) دعا رسول الله (ص) فاطمه فاعطاها فدک

۲- کنز العمال باب صله رحم ج ۲ ص ۱۵۷

۳- فتوح البلدان ص ۴۶ معجم البلدان ج ۴ ص ۲۴۰

۴- شرح حدیدی ج ۱۶ ص ۲۱۶

۵- شرح حدیدی ج ۱۶ ص ۲۶۸ و ۲۸۴ متن مذاکره را در بحث آینده خواهید خواند

«بنی اسرائیل» این آیه را خوانده اید: «وآت ذالقربی  
حقه»؟ آن مردشامی بعنوان تصدیق گفت: بخاطر  
خویشاوندی بود که خدا به پیامبر خود دستور داد که  
حق آنان را بپردازد

از میان دانشمندان شیعه، شخصیت‌های بزرگی  
مانند کلینی و عیاشی و صدوق، نزول آیه را درباره  
خویشاوندان پیامبر نقل کرده و افزوده‌اند که پس از  
نزول این آیه پیامبر (ص) فدک را به دختر خود فاطمه  
(ع) بخشید.

در این مورد متبع عالی‌قدر شیعه مرحوم سیدهاشم  
بحرینی یازده حدیث با اسناد قابل ملاحظه‌ای از  
پیشوایانی مانند: امیر مؤمنان و حضرت سجاد و حضرت  
صادق و امام کاظم و امام رضا (ع) در این مطلب نقل  
کرده است

خلاصه در اینکه این آیه در حق خاندان رسالت  
نازل شده است، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد، و اما  
اینکه پس از نزول آیه، پیامبر فدک را به دختر خود  
زهره بخشید، این قسمت را محدثان شیعه و گروهی  
از بزرگان اهل تسنن نقل کرده‌اند

خلیفه وقت قباله فدک را بنام زهره صادر نمود ولی  
عمر آن را گرفت و پاره کرد (۱)

۸- مسعودی در کتاب «مروج الذهب» می‌گوید:  
دخت پیامبر با ابی بکر پیرامون فدک مذاکره نمود،  
از او خواست که فدک را برای او بازگرداند و علی و  
حسین و ام ایمن را بعنوان شاهد آورد (۲)

۹- یاقوت می‌نویسد: فاطمه پیش ابی بکر رفت  
و گفت: پیامبر فدک را بمن بخشیده است خلیفه شاهد  
خواست و... (سرانجام می‌نویسد) در دوران خلافت  
عمر، فدک بدو دمان پیامبر بازگردانیده شد زیرا اوضاع  
در آمد مسلمانان بسیار رضایت بخش بود (۳)

سمهودی در کتاب وفاء الوفاء مذاکره فاطمه  
را با ابوبکر نقل می‌کند سپس می‌گوید: علی و ام  
ایمن به نفع فاطمه گواهی دادند و هر دو گفتند پیامبر  
فدک را در زمان حیات خود بقاطمه بخشیده است  
و نیز می‌گوید فدک در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز  
به خاندان زهره بازگردانیده شده (۴)

مردشامی با علی بن الحسین (ع) ملاقات کرد  
و گفت خود را معرفی بنما، امام فرمود: آیدرسوره



۱- سیره حلبی ج ۱۳ ص ۳۹۹-۴۰۰

۲- مروج الذهب ج ۲ ص ۲۰۰

۳- معجم البلدان ج ۳ ص ۲۳۷۸ ماده فدک

۴- وفاء الوفاء ج ۲ ص ۱۶۰

# اسلام و

## پیکار با فقر و گرسنگی

اسلام در راه مبارزه با فقر و گرسنگی راهها و طرحهایی نشان می‌دهد که در صورت عملی شدن آنها گرسنگی و فقر به معنای متداول آن از جامعه‌ی اسلامی رخت برمی‌بندد و همگان در آسایش و راحتی به سر می‌برند. اینک نمونه‌ای از طرحهای اسلامی پیرامون این موضوع:

### ضمانت اجتماعی

هدف اسلام تنها تأمین سعادت فرد نیست بلکه در کنار آن تأمین سعادت اجتماع را نیز در نظر گرفته است چون طبیعی است که سعادت و خوشبختی افراد بدون سعادت جامعه هرگز عملی نیست همچنان که سعادت جامعه بدون رفاه و خوشبختی افراد آن، غیر ممکن می‌باشد، روی این اصل در آئین اسلام افراد

اجتماع آن چنان به یکدیگر توصیه و سفارش شده‌اند که پیامبر گرامی اسلام در یکی از سخنان خود درباره‌ی استمداد و کمک خواهی فرد مسلمانی چنین می‌فرماید: «کسانی که صدای بیچارگی و افتادگی مسلمانی را بشنوند و به او جواب مثبت ندهند از جرگه‌ی مسلمانان خارج می‌گردند» و این گونه تعهدات اخلاقی و وظایف انسانی، به حکومت اسلامی حق می‌دهد که حقوق واجب را به صورت مستمر و همیشگی و برخی از مالیاتها و کمکهای مالی را در صورت نیاز و احتیاج موقت، اذئر و تمندان و کسانی که مشمول حقوق مالی هستند، دریافت کند و آنها را در راه تأمین مصالح عمومی و رفع نیازمندیهای مستمندان و بدهکاران و افتادگان جامعه صرف نماید

افراد اجتماع بخشیده و آنان را به فعالیت و کوشش ترغیب، و به همبستگیهای انسانی و اسلامی تشویق، و آنان را وامی دارد که فعالیتهای اقتصادی و تولیدی خود را افزایش دهند و هر روز ابتکار جدیدی بر ابتکارات خود بیافزایند تا روزگار آینده و جامعه‌های مربوط به خویش را آباد و مرفه ساخته فردای خود را بهتر بیمه و تضمین نمایند.

کسانی که در اثر نبودن کفالت اجتماعی، چنین امید و سرچشمه نشاطی در زندگی خود ندارند، نشاط و شادایی را از دست می‌دهند و هر روز دریم و هراس و دریک دنیای مبهم و تاریک بسر می‌برند و همیشه در هراسند که مبادا خسارات و حوادث آینده، مال و جان آنان را تهدید به فنا و نیستی نماید و آنان را از زندگی ساقط کند. چون قانون و ضامن اجرا و محل اتکالی ندارند که در پرتو آن و در زیر چتر حمایت آن؛ زندگی خود را در امن و امان احساس نمایند. این قبیل افراد همیشه در زندگی با نومیدی و افسردگی دست و پنجه نرم کرده و در جهان ابهام و نیرنگی بسر می‌برند.

### در پناه اسلام

حدود کفالت و ضمانت اجتماعی را برخی از فقها و محدثان اسلامی مانند مرحوم «شیخ حر عاملی» (ره) نوسه داده و آنرا شامل مسیحیان و اهل کتابی که تحت پیمان حکومت اسلامی بوده و به شرائط آن عمل می‌کنند و توانائی انجام کار و فعالیت را

همچنانکه بر حکومت اسلامی است که زمینه کار و فعالیت افراد را فراهم سازد و نیازمندیهای افرادی را که زمینه‌ی کار نداشته یا توانائی انجام فعالیت را ندارند، از بیت‌المال و از درآمد منابع طبیعی و ثروت‌های زمینی که خداوند برای همگان آفریده است، فراهم سازد.

### حدود ضمانت اجتماعی

حکومت اسلامی برای رفع نیازمندیهای فرد، و نجات او از فقر و بدبختی به قدری دستش باز است که می‌تواند تا سر حدی نیاز شدن او کمک کند و از زکات و دیگر مالیاتهای اسلامی به اندازه‌ای در اختیار او بگذارد که او صاحب سرمایه و کارگر دو بخواهد و زندگی خود را اداره نماید (۱) حکومت اسلامی تنها به سیر کردن شکم کفایت نمیکند بلکه تأمین دیگر نیازهای او را نیز که درخور شأن و فراخور حال او است مانند خدمتکار، وسیله نقلیه و مسکن از زکات و دیگر اموال عمومی، عهده‌دار است.

### آثار روانی کفالت اجتماعی

احساس کفالت اجتماعی، و ضمانت انسانی- حکومت اسلامی، و اعتماد افراد بر این که در دوران گرفتاری و افتادگی و در روزگار کهولت و بیماری، و هنگام بروز نارسائیهای اقتصادی و مالی، قانونی از طرف حکومت اسلامی در جریان است که نیازمندیهای او را تأمین، و زندگی شرافتمندانه‌ی او را تضمین خواهد کرد، یک نوع تقویت روحی به

۱ - اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم آیا می‌توانم به مسلمان نیازمند از زکات یک مرتبه صد دینار بدهم؟ فرمود بلی. پرسیدم دو دست، سیصد و چهارصد چطور؟ فرمود می‌توانی تا حدی که او را بی‌نیازسازی (وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۶۰)



تولید و تکثیر محصولات غذایی و وسایل آسایش و راحتی مردم در ردیف واجبات و فرائض دینی قرار گرفته است به حدی که اگر روزی جامعه‌ی اسلامی به یکی از صنایع و حرفه‌های مورد نیاز زندگی مانند: طبابت؛ کشاورزی؛ صنعت، تعلیم و تربیت، احتیاج ضروری پیدا کند؛ مردم در بر آوردن آن، مسئولیت پیدا می‌کنند و تاروژی که عده‌ای این نیاز را بر طرف نکنند همگان در قبال آن تکالیف مسئولیت شرعی و اجتماعی دارند و حکومت اسلامی در حسن جریان و تنظیم این برنامه‌ها نظارت خواهد داشت.

### دو حدیث آموزنده

امام صادق (ع) فرمود: «هر مسلمانی که نیازمندی برادر مسلمان خود را بر نیارود در صورتی که می‌تواند از خود پادبگرن آن نیاز را تأمین سازد، خداوند متعال او را در روز جزا رومیاء محشور می‌گرداند و به او خطاب می‌گردد که این همان خائنی است که به خدا و رسول او خیانت کرده است، سپس امر می‌شود او را مجازات کنند...» (۲)

از سخنان بالا روایت گذشته بخوبی استفاده می‌شود که بر آوردن نیازمندیهای اولیه‌ی مسلمانان جزء - فرائض دینی و وجدانی بوده و بر هر فردی لازم است که در رفع آنها اقداماتی به عمل آورد. بدیهی است در صورتی که در جامعه مسلمانان افراد گرسنه باشند و حقوق مالی واجب؛ مانند زکات و وجوه دیگر به احتیاجات آنان کفاف ندهد؛ لازم است مسلمانان در رفع این مشکل اجتماعی، از راههای مختلف اقدام

ندارند، دانسته‌اند و معتقدند که آنان هم باید از امکانات و فاهی حکومت اسلامی بهره‌مند شوند. مستند گفتار این فقها کلام مولای متقیان حضرت علی (ع) است که روزی از کوچهای عبور می‌کرد، پیر مرد مسیحی ناتوانی را مشاهده نمود که اظهار نیاز به مردم می‌کرد، فرمود: «این چه وضعی است؟ در جوانی از او کار کشیده‌اند و وقتی هم از کار افتاده او را به این وضع ترک کرده‌اند، سوایق این مرد نشان می‌دهد که مرد، اهل کار و کوشش بوده‌است، او را بپرید و از بیت‌المال به او مستمری بدهید» (۱)

### راههای ضمانت اسلامی

اسلام در راه تکفل و ضمانت اجتماعی؛ وسایل و عواملی را که جنبه‌ی سازندگی و مثبت داشته توصیه و تنفیذ نموده است و عواملی را که باعث ضرر و زیان دیگران باشد تحریم و ناروا شمرده است؛ از این رو؛ زکات؛ خمس؛ حقوق مالی؛ وقف، قرض، هبه، صدقات؛ ارث؛ نیکوکاری؛ تجارت؛ زراعت و... را توصیه و سفارش نموده است و ضرر رساندن به دیگران، و تن پروری و بطالت را تحریم و ناروا شمرده است.

اسلام کرامت انسانی را در کار و فعالیت و کوشش جستجو می‌کند و آن را نوهی عبادت و بندگی خدا می‌داند که مستحق ثواب و پاداش اخروی است و کارگری را که در راه نگهداری آبروی خود و اهل و عیال خویش می‌کوشد بهتر از عابد ساکت و گوشه‌گیر و منزوی که طفیلی دیگران است؛ می‌داند.

۱- وسائل الشیعه ج ۲ چاپ امیر بهادر ص ۴۲۵

۲- کتاب وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۳۲

کنند و مواسات و تعاون را از دست ندهند (۱)

\* \* \*

چنانکه مشاهده می‌کنیم: اسلام با فشار آوردن به ثروتمندان و تعیین زکات و مالیاتهای اسلامی و بر حذر داشتن آنان از اسراف و تبذیر و بالا بردن سطح درآمد طبقات پائین که معیشت و زندگی آنان به حد معیشت متداول مردم برسد، می‌خواهد اختلافات طبقاتی را تا حدود امکان کم کند. درست است که اختلافات رانمی‌توان از میان برداشت ولی اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که فاصله‌ی طبقاتی تا آن حد فاحش سرمایه‌داری غربی و با اجحافات ظالمانه‌ی کمونیستی برسد...

کنند و روایاتی که از رهبران دینی در این باره وارد شده است، گواه گفتار بالا است که يك نمونه از آنها نقل می‌شود:

یکی از یاران با فضیلت امام صادق (ع) بنام «سماعه» از امام می‌پرسد: عده‌ای از مسلمانان آذوقه‌ی اضافی دارند و از طرفی برادران دینی آنان نیاز شدیدی به غذا دارند و زکات هم کفایت نیاز آنان رانمی‌کند آیا رواست که عده‌ای سیر و جمعی از برادران دینی آنان گرسنه باشند؟ امام در پاسخ فرمودند:

«مسلمان به برادر دینی خود ظلم و جفا نمی‌کند و اورا خوار و محروم نمی‌سازد و بر مسلمانان واجب است که در رفع حوائج برادران دینی سعی و کوشش

## تغذیه یک سپاه ده میلیون میلیارومی!

راستی که عجیب است قلب کوچک، عهده‌دار تغذیه يك سپاه عظیم از سلولها است و آنرا بوسیله ۲۵ میلیون مامور (گلوبولهای قرمز) انجام می‌دهد و این کار را هر دقیقه‌ای ۱۳۰ تا ۱۷۰ بار در انسانهای بزرگ و کوچک انجام می‌دهد. که هیچگاه قدرت بشری نمی‌تواند چنین کاری کند. از کتاب «نشانه‌هایی از او»

# این است راه جبران شکستها و ناکامیها

نه همچون ایده آلیستها از واقعتهای عینی چشم پوشیم و نه همچون رئالیستها در برابر هر وجود عینی تسلیم شویم بلکه اعتراف کنیم و سپس انتخاب کنیم!



تحمل نمی نمایند، یا انکار می کنند یا به طور قاطع با آن مبارزه می کنند و آنرا نابود می سازند مثلاً خشم، انتقام، غریزه جنسی، لذتجویی، مالدوستی و... واقعتهائی هستند که وجود دارند. ولی یکنوع «ایده آلیسم»، مثل مسیحیت فعلی آنها را نادیده می گیرد، و در مقابل ازدواج مقدس، طلاق را طرد می کند و در نتیجه جنایتی شیر قابل جبران بر انسانیت و اخلاق وارد می سازد و سبب به وجود آمدن «کونکویناژ» (۱) و فرزندان نامشروع و جنایتکاران وحشتناک و محروم از عواطف انسانی می گردد زن و مرد روابط نامشروع برقرار می نمایند و فرزندان نامشروعشان بطور

برخی از افراد، مانند کودکی که چشم خود را می بندد تا بیند، حقایق و واقعتهارا نمی بیند یا نمی خواهند ببینند. و در مقابل آنان، عده ای هستند که هر چیز پلید و زشت و ناپسندی را تنها به دلیل آن که وجود دارد و واقعی است می پذیرند. و بسیاری از واقعتهای و پناکیها را تنها به علت این که با شرایط موجود و با واقعتهای کاذب و خیالی، سازش ندارند، طرد می کنند و آنها را نمی پذیرند.

در مکتبهای «ایده آلیستی» منحصرأ همه تکیه ها، بر روی ارزشهای متعالی و صد در صد ایده آل و مطلوب است و هر واقعیتی را که با آنها ناسازگار باشد،

ماندودر نتیجه انسان با نیروی علم و صنعت، هر روز به سوی ترقی قدم برداشت ولی «انسانیت» و کمال واقعی و فضیلت فراموش شد، انسان ترقی کرد ولی منهای انسانیت. و به دنبال آن خطر حتمی سقوط و بدبختیهای بشر مسلم گشت.

از تفسیر غلط نظریه دانشمند شهیر «گالیله» «کیفیت» به بویه فراموشی سپرده شد و در اثر توجه بیش از حد به «کمیت» علوم ریاضی ترقی یافت. فیلسوف معروف «دکارت» نیز «دوآلیسم» (۲) جسم و جان را مطرح کرد و ماده کاملاً از معنی جدا گشت و در نتیجه علم به پیروزی، و تمدن به راهی کشیده شد که انسان را به تباهی و پستی کشانید.

اکنون ما: آیا در این گیرودار، تنها به جنبه‌های منفی بنگریم و عیب بگیریم و به داد و فریاد اکتفا کنیم؟ آیا مانند «ایده آلیسم»، به طور کلی با این واقعیتها بجنگیم و هم‌را ملعون و مطرود بدانیم؟ یا همچون «رنالیست»ها تمام جنبه‌های منفی و خرافات و نادانی و بلاهت دیگران را نیز به دلیل این که وجود دارند پذیریم؟

نه، ما بر خلاف «ایده آلیسم» حقایق را می‌پذیریم و بر خلاف «رنالیسم» تسلیم نمی‌شویم بلکه تغییر می‌دهیم و کنترل می‌کنیم.

ما باید علم و دانش را که انقلابی در جهان ایجاد کرده و دنیای مادی را تغییر داده است، استخدام کنیم و در راه یک هدف عالی از نیروی شگفت‌انگیز

وحشتناکی از اجتماع انقمام می‌گیرند همچنانکه با کمال تأسف در جوامع اروپا و آمریکا مشهود است.

برعکس، مکتبهای «رنالیستی» هر عمل زشت و وناشایستی را به دلیل این که واقعیت (رنالیته) است و وجود دارد، می‌پذیرند حتی «هم جنس گرایی» را! مانند جامعه خودگم کرده انگلستان!

\* \* \*

اگر بخواهیم بشریت را از خطرها و سقوطها، اضطرابها، نگرانیها، ترسها، دلهره‌ها، فقر، گرسنگی، اختلاف و آدم کشی و... نجات بخشیم، اگر در ادعای صلح جوئی و نوع دوستی صادق هستیم، اگر به راستی تصمیم داریم شکستها و لطمه‌های گذشته را جبران کنیم، لازم است راهی دیگر و متدصحیح و مثبتی را پیش گیریم و منفی بانی را نیز کنار بگذاریم.

لازم است بر خلاف «ایده آلیسم» حقایق را بپذیریم و بر خلاف «رنالیسم» تسلیم نگردیم بلکه کنترل کنیم، و تغییر دهیم.

انقلاب علمی اروپا (رنسانس) و پیرو آن برخی از دانشمندان غرب نعمتها و مزایای بزرگی را نصیب بشر نمودند که از جمله دانش وسیع و دامنه دار کنونی و گسترش تکنیک و صنعت در جهان می‌باشد ولی متأسفانه زبانی را که بشریت از این راه متحمل شد کمتر از منافع آن نبود، چون «رنسانس» به همه چیز تنها از طریق مادیت نگریست و اصالت را به «ماده» داد، تنها به کالبد و جسم انسان توجه کرد و از معنویت و روح و جان بی‌خبر

صنعتی موجب نگرانیها و اضطرابها نشده است بلکه نبودن ایمان و توجه نداشتن به معنویت و فضائل انسانی، علت العلیل این همه بدبختیها و نگرانیها است .

هرچه علم و صنعت پیشرفت کند مردم نیاز و احتیاج خود را به دین و ایمان، بیشتر احساس می کنند، زیرا تنها دین و ایمان است که الهام بخش روح مضطرب انسانی است.

ما باید از تمام قدرت و توانائی بشر دانشمند و صنعتی استفاده کنیم تاوی را به جنبه های معنوی و انسانی نیز مجهز سازیم و کمبود اخلاقی جهان را جبران نمائیم و شخصیت واقعی از دست رفته انسانی را باذیابیم تا بتوانیم راه سعادت را پیش گیریم .

البته این اقدام سازنده ، باوضع کنونی خیلی سهل و آسان هم نیست، زیرا ارکان علوم و تربیت ، دگرگون خواهد شد.

اوضاع بهداشت و روانشناسی تغییر خواهد یافت، ماده اولویت خود را از دست خواهد داد، طرق کنونی تعلیم و تربیت ناکافی به نظر خواهد رسید، دانشگاهها ناگزیر برنامه های خود را تغییر خواهند داد به متخصصین بهداشت خورده خواهند گرفت که چرا تنها به پیشگیری بیمارهای جسمی همت گماشته و به امراض روانی و روحی توجه ندارند؟

چرا مبتلایان به امراض عفونی را از دیگران جدا می سازند ولی کسانی را که به امراض معنوی و اخلاقی مبتلا هستند و این بیماری را به دیگران نیز انتقال میدهند، جدا نمی کنند؟

آن استفاده نمائیم و تنها هدف ما، تکامل «انسانیت» و سعادت واقعی انسانها باشد نه نظرات و زیبایی خود علم و مسابقه در به چنگ آوردن مزایای مادی!

باید به مسائل احساسی نیز مانند قضایای «ترمودینامیک» اهمیت بدهیم و به تمام مظاهر حقیقت توجه کنیم .

اصالت ماده و اولویت «کمیت» و علوم مکانیک و فیزیک را نپذیریم و تحت تاثیر وضع تفکری که در دامان رنسانس رشد یافته و تفسیر غیر عقلانی که برای واقعیت شده است قرار نگیریم و خود را از این وضع برهانیم .

واژسوی دیگر تمام پیرویهائی را که بشر با پیدایش این دوره بدست آورده است نگه داریم، طرق علمی را که یکی از گرانبهاترین گنجینه های امروز هستند حفظ کنیم و از تکمیل آن نیز برای خود و دیگران تامین نیکبختی و سعادت نمائیم .

این راه و روش که با عقل سالم و وجدان آگاه و سرشت پاک انسانی همساز می باشد راهی است که آفریننده انسان و جهانیان رهنمائی کرده و نشان داده است، راه اسلام است، که یکی از خصوصیتهای اسلام این است که واقعیتهای عینی را نمی پذیرد و به وجودشان اعتراف نمی کند ولی تسلیم نمی شود. تغییر می دهد و کنترل می کند .

ما این حقیقت را به جهانیان باید اثبات کنیم که انسان و حیات و زندگی او از جسم و جان ، ماده و معنی و غرائز و ایمان ترکیب یافته است و همچنانکه بعضی خیال کرده اند تیزاندگی

بلکه کمبود جنبه‌های معنوی و اخلاقی و فاصله از دین واقعی و بی‌تفاوتی سیاستمداران و جهل و نادانی و خیالی‌بافی‌های علمای اقتصاد بوده است .

سالی چندین میلیون دلار صرف مبارزه با جنایتکاران میشود ولی بازهم دزدان فاتحانه می‌زنند، می‌کشند می‌دزدند...

و خلاصه اقتصادبون باور خواهند کرد که: انسان ماشین نیست و ماده از اسباب و لوازم زندگی او است .

آنگاه ناچار نیستیم که شرایط وحشیانه زندگی شهری بزرگ، سختیها و مشقات و تشریفات خشک ادارات، و نابودی شخصیت اخلاقی را به سود اقتصاد بپذیریم و موجود نخواهیم بود که نابود کردن معنویت و فضیلت انسانی را در برابر مادیت، از محاسن تمدن جدید تلقی کنیم.

چرا اعتیادهائی را که موجب عوارض جسمی هستند خطرناک میدانند ولی آنها را که به فساد و جنایت و دیوانگی می‌انجامد خطیر نمی‌دانند؟ و بالاخره پزشکی و بهداشت تنها به اندام، اکتفا نخواهد کرد. اقتصاد دانها، بی‌خواهند برد که آدمی حس می‌کند و رنج می‌برد و آنچه که مربوط به درون او هست بیش از برون، در زندگی او موثر است و فقط تامین غذا و کار برای وی کافی نیست و مانند غرائز نفسانی، نیازها و حوائج معنوی نیز دارد و ممکن است علل اصلی بحرانیهای اقتصادی و مالی، مسائل اخلاقی و معنوی باشند .

شکست فاحش اقتصادی برخی از کشورها و شهرهای بزرگ جهان، بارعایت کامل مسائل اقتصادی دلیل بسیار روشن است که علت این شکستها، تنها عوامل اقتصادی و اشتباهات قوانین اقتصادی نیست

بقیه از صفحه ۶۷

اصطلاح واقعتی بود!

اما اسلام و مسلمان، راهش با کلیسا جداست. برای ما، حقیقت مطرح است و اینکه حق با کیست. بهمین علت است که مسلمانها اشغال اتیوپی را بر سرزمین اریتره نپذیرفته‌اند و همچنان برای آزاد ساختن سرزمین خود از جنگال اشغال‌گران مسیحی می‌جنگند و همینطور مردم فلسطین اشغال سرزمین خود را بوسیله اسرائیل نپذیرفته‌اند و همچنان مردانه می‌جنگند تا سرزمین خویش را آزاد سازند.

نا تمام

جهان بینی رهبران مسیحی بعنوان پذیرفتن «واقعت» قابل توجیه باشد اما از نظر جهان بینی اسلام به هیچ نحوی قابل توجیه نیست.

در جنگ دوم جهانی که حزب فاشیسم سایه شوم خود را بر ایتالیا گسترانده بود «پاپ» رهبر شما مسیحیان بعنوان آنکه فاشیسم بهر حال خود واقعتی است از موسولینی و حزب فاشیسم دفاع میکرد و حتی موقعی که سربازان نازی سیصد تن از مردم بیگناه «رم» را در کشتار بیرحمانه ۱۹۴۳ بقتل رساندند در یک اعلامیه مردم را به سکوت و همکاری با آلمانیها دعوت کرد زیرا که نازیسم هم بهر حال به